

## تبیین رابطه فقه نظام و علوم انسانی و نقش آن در تحقق تمدن نوین اسلام

امین رضا عابدی نژاد

دکترای فلسفه تطبیقی و استاد حوزه علمیه قم، ایران، قم

abedidavarani@gmail.com

### چکیده

تبیین رابطه میان فقه نظام و علوم انسانی یکی از مهم‌ترین مقدمات و لوازم تحقق نوین اسلامی است. فقه نظام، رویکردی است فقهی که عهده‌دار کشف و استنباط احکام نظام‌واره جامعه اسلامی در ابعاد متنوع آن است. بنا بر تحلیل روشن می‌شود که اعتبارات و احکام فقه نظام همان احکام و اعتبارات نظام اجتماعی اسلام است. تمدن اسلامی نیز همان کلان‌نظام اجتماعی کارآمد است. در واقع تمدن اسلامی به نظام اسلامی تحویل می‌یابد و نظام اسلامی نیز بر فقه نظام مبتنی می‌شود. از سوی دیگر اهداف علوم انسانی دستیابی به اهداف نظام اجتماعی و برداشتن موانع و مشکلات در این مسیر است. با ارائه این تصویر می‌توان به چهار محور رابطه میان فقه نظام و علوم انسانی قائل شد. نخستین نوع ارتباط، ارتباط در موضوع است. علوم انسانی، علم معرفت به امور انسانی و پدیده‌های اجتماعی‌اند. از آنجاکه استنباط هر حکمی در فقه نظام متوقف بر شناخت موضوعات اجتماعی است، علوم انسانی می‌توانند موضوعات مسائل فقه نظام را توصیف و تبیین کنند. علوم انسانی در هدف نیز با فقه نظام ارتباط دارند. فقه نظام با استنباط اهداف

نظام اجتماعی به عنوان هدف مشترک میان علوم انسانی و فقه نظام، می‌تواند به علوم انسانی جهت ببخشد. فقه نظام همچنین می‌تواند به تجویزات علوم انسانی، اعتبار و حجیت دهد. این اعتبار و حجیت می‌تواند تجویزات علوم انسانی را در جهت اهداف نظام اسلامی و تمدن نوین اسلامی مستقر سازد. همچنین در جامعه اسلامی اعتبارات و احکام شرعی بافت اعتباری علوم انسانی را تشکیل می‌دهند. این بافت اعتباری تعیین‌کننده نوع کنش انسان‌ها و کنشگران اجتماعی خواهد بود. به همین دلیل، به میزان تفاوت بافت اعتباری در هر جامعه، کنش‌های انسانی متفاوت خواهند بود.

**کلیدواژگان:** فقه نظام، علوم انسانی، تمدن نوین اسلامی.

### مقدمه

بر آگاهان پوشیده نیست که تحقق و تکوین هیچ تمدنی و از جمله تمدن نوین اسلامی بدون رهبری علم و معرفت‌های گوناگون بشری ممکن نیست. البته هر یک از شاخه‌ها و رشته‌های علمی تأثیر خاص و متفاوتی در تکوین تمدن بر جا می‌گذارند. در این میان نقش علوم انسانی نقشی ویژه و ممتاز است. البته در روزگار ما علوم انسانی چهره‌ای جدید یافته‌اند و در صورتی نوین عرضه شده‌اند؛ اما در همیشه تاریخ تمدن‌ها بر اساس شناخت خاصی از انسان و تفسیر ویژه‌ای از کنش‌ها و اهداف او سامان یافته‌اند. امروزه علوم انسانی را به عنوان سیاست‌گذاران اجتماعی می‌شناسند؛ در واقع رهبری نظام اجتماعی به سوی اهداف نظام اجتماعی و رسیدن به وضعیت مطلوب اجتماعی را بر عهده علوم انسانی می‌دانند. از سوی دیگر در اندیشه اسلامی فقه نظام اجتماعی را عهده‌دار تنظیم رفتارهای کنشگران اجتماعی برای رسیدن به اهداف تمدن اسلامی به عنوان کلان نظام اجتماعی کارآمد می‌دانیم. در واقع ما برای برپایی تمدن اسلامی با دو نوع منظومه معرفتی روبه‌رویم. علوم انسانی می‌توانند در حوزه تجویزی خود مسائل موضوعات و اهداف مشترکی با فقه نظام بیابند. به عقیده نگارنده، برپایی تمدن نوین اسلامی متوقف بر فهم دقیق رابطه و نسبت میان علوم انسانی و فقه نظام است. متأسفانه سیاستی که تا کنون در مقابل علوم انسانی در پیش گرفته‌ایم، مبتنی بر رویکردی سلبی بوده است. هدف اصلی در این رویکرد آن است که به شبهات برخاسته از این علوم پاسخ داده شود.

می‌دانیم که هم‌اکنون صدها هزار نفر در کشور ما در رشته‌های مختلف علوم انسانی مشغول تدریس، تحصیل و تحقیق‌اند. بنا بر ابتدای علوم رایج انسانی بر مبانی معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی غربی، گاه میان نظریات طرح‌شده در این علوم و دلالت‌های مبتنی بر مبانی معرفت‌دینی تعارض رخ می‌دهد. این تعارضات نیز گاهی خود را به صورت طرح اشکال و شبهه در برابر مبانی یا مدالیل معرفت‌دینی نشان می‌دهند. بیشتر تلاش‌ها تاکنون متوجه این بوده تا با ابطال مبانی یا نقادی در روش‌های این‌گونه علوم، نشان بدهند که چنین معرفت‌هایی در واقع شعور کاذب‌اند و بهره‌ای از حقیقت ندارند. در این رویکرد نشان داده می‌شود که این‌گونه نظریات از اعتبار برخوردار نیستند. برای نشان دادن بی‌اعتباری این‌گونه نظریات، مثلاً به اصول موضوعه این نظریات توجه می‌شود و توضیح داده می‌شود که این مبانی بی‌اعتبارند. گاه نیز به روش‌های به‌کاررفته در علوم انسانی اشکال می‌شود و استدلال می‌شود که مثلاً روش علوم انسانی نمی‌تواند صرفاً روشی تجربی باشد، بلکه باید از روش نقلی و عقلی یا هر مونتیکی نیز بهره‌برد.

این تلاش‌ها هرچند در خور تقدیرند، اما علاوه بر آنکه از موضع انفعال صورت می‌پذیرند، موفق به زمینه‌سازی برای برپایی تمدن نوین اسلامی نمی‌شوند. در واقع شرط تحقق و تکوین تمدن نوین اسلامی، نگاه و رویکرد ایجابی به علوم انسانی و توجه به نقش این علوم در تأسیس تمدن نوین اسلامی است. مقصود از رویکرد ایجابی در زمینه علوم انسانی آن است که این‌گونه علوم از بعد تجویزی خود و به عنوان علمی برای تغییرات مطلوب اجتماعی مورد توجه قرار گیرند. توجه به بعد تجویزی علوم انسانی، مستلزم استخراج توصیه و احکام عملی از این علوم است. از سوی دیگر فقه نظام نیز در بردارنده احکام عملی زیست اجتماعی یک جامعه اسلامی است. پرسشی که در اینجا رخ می‌نماید آن است که بین احکام عملی علوم انسانی و فقه نظام چه رابطه و نسبتی وجود دارد؟ برای تحقق تمدن نوین اسلامی لازم است که جایگاه علوم انسانی در هندسه معرفت‌دینی مشخص شود و رابطه میان احکام و فقه نظام و احکام علوم انسانی وضوح و روشنی یابد. به نظر می‌رسد عدم تبیین رابطه میان علوم انسانی و فقه نظام سبب شده تا نتیجه مطلوبی از فعالیت‌های علمی و عملی گسترده برای تحقق و تکوین تمدن نوین اسلامی حاصل نشود. ما در این مقاله بر آنیم که رابطه میان علوم انسانی و فقه پیشرفت را به عنوان شرط لازم برای تحقق نوین اسلامی بررسی کنیم.

## ۱. مفهوم‌شناسی

### ۱-۱. معنای اصطلاحی فقه

صرف نظر از معنای لغوی فقه، در معنای اصطلاحی نیز فقه در معانی گوناگونی به کار رفته است. در یک اصطلاح «فقه» بر علم وسیع و عمیق نسبت به معارف و دستورهای اسلامی اعم از اعتقادات، اخلاقیات و احکام عملی اطلاق می‌شود. در این معنا فقه به معنای فهم دقیق دین است (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۲۰ ص ۶۵). در معنای دیگر فقه به علم و معرفت نسبت به احکام شرعی معنا شد. این آگاهی و معرفت ممکن است برخاسته از تقلید و یا استدلال باشد (شهید ثانی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۴). پس از این قید دیگری به معنای اصطلاحی فقه افزوده شد. براین اساس فقه عبارت است از علم به احکام شرعیه عملی که از طریق ادله تفصیلیه به دست می‌آید. در این معنا فقه شناخت احکام عملی دین بر اساس ادله تفصیلی است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق، ص ۳۱).

در اصطلاح دیگر فقه به دانستن احکام شرعی و فرعی از روی ادله تفصیلی آنها اطلاق شده است. پس فقه دانستن استدلالی و استنباطی احکام فرعی است (سیوری حلی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۴۸۷). برخی نیز فقه را تحصیل و ظایف عملی بر اساس ادله تفصیلی دانسته‌اند (مشکینی اردبیلی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۸۰). به رغم تنوعی که ممکن است در برخی عبارات‌ها دیده شود، می‌توانیم بگوییم تعریف مشترک و قابل قبول فقها از فقه عبارت است از: «العلم بالأحكام الشرعية الفرعية عن أدلتها التفصیلیة»؛ یعنی فقه علم به احکام شرعی فرعی از ادله تفصیلی آن است.

### ۱-۲. معنای اصطلاحی نظام

صرف نظر از مفهوم لغوی نظام، مفهوم نظام در علوم مختلفی به کار رفته است. معنای اصطلاحی واژه نظام در علوم همچون علوم اخلاقی، تربیتی، اجتماعی، فلسفی، فنی و مهندسی و زیست‌شناسی به کار رفته است. می‌توان گفت که در تمام معانی اصطلاحی نظام می‌توان از مجموعه‌ای از اجزا سراغ گرفت که به نحوی با یکدیگر در ارتباط و تعامل‌اند و هدفی واحد را تعقیب می‌کنند. بنابراین می‌توان گفت که نظام مجموعه‌ای از اجزاست که برای تحقق هدفی آگاهانه به نوع خاصی ترتیب یافته‌اند. از این تعریف به خوبی فهمیده می‌شود که مفهوم نظام نه مفهومی ماهوی، بلکه مفهومی فلسفی است. به همین سبب، برای تحلیل مفهوم نظام باید به مؤلفه‌هایی که منشأ انتزاع این مفهوم شده‌اند، توجه کنیم.

### ۳-۱. فقه نظام

با روشن شدن مفهوم فقه و مفهوم نظام اکنون می‌توانیم به تبیین مفهوم فقه نظام بپردازیم. اصطلاح فقه نظام یک اصطلاح نوپا در حوزه معرفت فقهی به شمار می‌رود. فقه نظام اجتماعی، رویکردی در حوزه فقه است که احکام شرعی مربوط به نظام اجتماعی را استنباط کرده، با تحقق بخشی به این احکام، اهداف نظام اجتماعی اسلام را محقق می‌سازد. بر اساس تحلیل معناشناختی، نظام‌ها از یک کل تشکیل شده‌اند که مجموعه اعضا به منظور دستیابی به هدف یا اهداف معینی در وضع خاصی نسبت به یکدیگر قرار دارند. بنابراین پذیرش رویکرد فقه نظام با تعریفی که ما از آن ارائه دادیم، متوقف بر پذیرش سه اصل بنیادین است که در جای خود به اثبات رسیده است.

### ۴-۱. اصل نظام‌وارگی احکام شرعی

تصور صحیح از مفهوم فقه نظام متوقف بر پذیرش اصل نظام‌وارگی احکام شرعی است. اصل نظام‌وارگی احکام شرعی به این معناست که احکام شرعی در هیئت مجموعی خود هدف واحدی را تعقیب می‌کنند. در واقع احکام شرعی اعتباراتی شرعی هستند که برای تنظیم حیات فردی و اجتماعی انسان و برای دستیابی او به سعادت دنیا و آخرت از سوی شارع مقدس مقرر شده‌اند. البته حیات اجتماعی و فردی انسان از ابعاد و حیثیت‌های مختلفی برخوردار است. نظام‌وارگی احکام شرعی به این معناست که هر مجموعه از اعتباراتی که به منظور دستیابی به هدفی خاص اعتبار شده‌اند، اعتباراتی منسجم‌اند. همچنین بین این اعتبارات با مجموعه دیگر از اعتبارات که ناظر به تأمین هدف متوسط دیگری هستند نیز این ارتباط عضوی برقرار است. مثلاً همان‌گونه که نمی‌توان احکام شرعی مربوط به اقتصاد اسلامی را به صورت جداگانه و منفرد از هم بررسی کرد، مجموعه احکام اسلامی را در اقتصاد اسلامی را نیز نمی‌توان بدون توجه به سیاست اسلامی و فرهنگ اسلامی و... درک کرد. به بیان دیگر هر حکم از احکام شرعی اقتصادی جزئی از نظام اقتصادی و نظام اقتصادی جزئی از نظام کلان اجتماعی اسلام به شمار می‌رود (صدر، ۱۴۳۴ق، ص ۳۳۷).

از باب تشبیه معقول به محسوس، از مثالی استفاده می‌کنیم که شهید سیدمحمد باقر صدر برای بیان اصل نظام‌وارگی احکام شرعی از آن سود می‌جوید. به یک تابلوی نقاشی زیبا از یک منظره نگاه می‌کنیم؛ طرح این نقاشی از مجموعه‌ای از خطوط مستقیم و منحنی، کوتاه و بلند تشکیل شده است. روشن است که شناخت و معرفت ما از این خطوط هنگامی که آنها را در یک نظام مشخص و به عنوان جزئی از مجموعه خطوط که مجموعاً تصویر واحدی را شکل داده‌اند، متفاوت است با هنگامی که هر یک از این خطوط را به صورت انفرادی و جدا از هم ملاحظه کرده‌ایم (همان،

ص ۳۳۷). برای دستیابی به هر یک از اهداف کمالی، مجموعه‌ای از اعتبارات شرعی نظام واحدی را ساخته‌اند. روشن است که هدف مورد نظر هنگامی تأمین می‌شود که تمامی اجزا در کنار یکدیگر قرار گیرند. حتی ممکن است در مثال مذکور، یک یا چند خط از این نقاشی در یک نقاشی دیگر و در طرح دیگر و نظام دیگر و احیاناً کودکانه مورد استفاده قرار گیرد و عملاً تصویر زشتی را به نمایش بگذارد و به ضد خود تبدیل شود. در این فرض کاملاً ممکن است که حکم یک جزء در یک نظام با حکم جزء به‌تنهایی و حتی حکم جزء در یک نظام و کل دیگر متفاوت و یا حتی متضاد باشد. به بیان دیگر، اشیا اگر تنها و منفرد در نظر گرفته شوند، یک حکم دارند و اگر جزئی از یک نظام و به عنوان عضوی از اندام در نظر گرفته شوند، حکم دیگری پیدا می‌کنند که احیاناً ضد حکم اولی است (مطهری، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۶۶).

### ۵-۱. اصل اجتماعی بودن فقه نظام

اصل دیگری که در تبیین مقوله فقه نظام باید به آن توجه داشت، آن است که در فقه نظام مقصود ما از نظام، نظام اجتماعی است. این سخن درست است که تمامی احکام فقهی دارای خصوصیت نظام‌وارگی هستند؛ اما در فقه نظام، احکام نظام‌واره مربوط به نظام اجتماعی مورد بحث قرار می‌گیرند. نظام تشریحی کل به عنوان کلان‌نظام تشریح یا کلان‌نظام عبودیت در تمامیت فقه ظهور یافته است و تنظیم تمامی شئون فردی و اجتماعی را بر عهده دارد. این نظام متضمن تنظیم حیات اجتماعی و تنظیم حیات فرد انسان خواهد بود. روشن است که اجتماع انسانی و چگونگی تنظیم روابط آن نیز در حیطه علم فقه قرار خواهد گرفت. به بیان دیگر علم فقه عهده‌دار معماری حیات اجتماعی اسلامی در ابعاد متنوع آن است. نظام شایسته نوع انسانی وابسته به علم فقه است (جمال‌الدین حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۶۳).

در تبیین این مسئله باید بگوییم بر اساس تحلیل معناشناختی مفهوم نظام اجتماعی، نظام اجتماعی فراهم آمده از افراد اجتماع و اعتبارات مشترک میان آنان است؛ یعنی افراد اجتماع روابط میان خود را برای دستیابی به اهدافی به طور خاصی تنظیم می‌کنند. تنظیم این روابط و تعاملات بر عهده احکام و اعتباراتی است که از سوی یک معتبر اعتبار شده و از سوی جامعه مورد پذیرش و عمل قرار گرفته است. در این نظام تعاون اجتماعی افراد اجتماع مبتنی بر اعتباراتی است که هدف از آن، دستیابی به رفع نیازها و کسب کمالات است. به بیان دیگر در این نظام اجتماعی، اعتبارات اجتماعی رفتار اجتماعی افراد را به گونه‌ای تنظیم می‌کنند که افراد اجتماع به اهداف کمالی خود دست یابند. تشخیص و تعیین این احکام در نظام اجتماعی اسلام صرفاً امری عقلی و تجربی

نیست؛ بلکه تنها خداوند است که مصدر تشریح در حوزه نظام اجتماعی به شمار می‌رود. به همین سبب، علم فقه نه تنها تأمین‌کننده سعادت اخروی، بلکه تنظیم‌کننده رفتارهای اجتماعی و تأمین‌کننده سعادت دنیوی نیز خواهد بود (علامه حلی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۸). به همین دلیل است که بسیاری از فقها همچون حکمای الهی، تشریح الهی را که به واسطه سلسله مبارکه انبیا به بشر ابلاغ می‌شود، متضمن سعادت دنیا و آخرت و تنظیم زندگی فردی، خانوادگی و سیاسی اجتماعی انسان می‌دانند (فخرالمحققین حلی، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۳).

### ۶-۱. اصل این همانی احکام فقه نظام و اعتبارات نظام اجتماعی اسلام

در تحلیل هستی‌شناختی نظام اجتماعی روشن می‌شود که هر نظام اجتماعی مبتنی بر اعتبارات و احکام نظام‌واره هستند. این احکام و اعتبارات، رفتارهای کنشگران در نظام اجتماعی را تنظیم می‌کنند و نظام اجتماعی را به اهداف و اغراض خود نزدیک می‌سازند. نظام اجتماعی اسلام به رغم اشتراکاتی که با دیگر نظام‌های اجتماعی دارد، قابل تحویل و فروکاهش به هیچ‌یک از نظام‌های عرفی و بشری نیست. به بیان دیگر، اعتبارات و احکام تنظیم‌کنش‌های اجتماعی در یک نظام اسلامی، احکام و اعتبارات منبعث از منابع اسلامی است. از سوی دیگر و بنا بر تعریفی که از مفهوم فقه نظام ارائه کردیم، گستره و احکام فقهی شامل تمامی ابعاد نظام اجتماعی می‌شود (بنا بر قاعده ما من واقعه الا ولها حکم). گستره احکام فقه اسلامی متضمن تمامی اعتبارات لازم و مباشر برای اداره و بالندگی نظام اجتماعی اسلام است؛ به این معنا که نظام اجتماعی اسلام با برخورداری از احکام خاص و عام (احکام اختصاصی و مشترک انواع نظام اجتماعی)، احکام امضایی (مانند اصل اوفوا بالعقود و اصل تسلیط) و تأسیسی، احکام ثابت و متغیر (مانند احکام حکومتی) و... مشتمل بر تمام اعتبارات لازم برای تنظیم رفتار همه کنشگران اجتماعی و در نتیجه تأسیس یک نظام اجتماعی و تحقق اهداف عالی آن است. اصل این همانی احکام نظام اجتماعی و احکام نظام‌واره فقه در حوزه اجتماع، به این معناست که اعتبارات و احکام یک نظام اجتماعی اسلامی همان احکام و اعتبارات فقه نظام هستند.

### ۷-۱. معنای اصطلاحی تمدن

حقیقت آن است که توافق چندانی بر سر معنای اصطلاحی تمدن وجود ندارد؛ به همین دلیل ما پس از بیان مهم‌ترین تعریف‌هایی که از تمدن ارائه شده، تعریف مورد نظر خود را در این تحقیق ارائه خواهیم داد.

۱. تمدن عبارت است از درجه‌ای از تکامل و غموض فرهنگی که جوامع بالنسبه معدودی به آن نائل می‌شوند. در این اصطلاح تمدن معنایی مترادف با غموض فرهنگی دارد (شایان مهر، ۱۳۷۷، ص ۱۷۹). پیداست که در این تعریف، تمدن به اخفا تعریف شده و بر مشکل تصور این مفهوم افزوده شده است؛

۲. تمدن مجموعه‌ای هماهنگ از دانش‌ها و فنون و سازماندهی حیات اجتماعی مبتنی بر تقسیم کار اجتماعی است. پس تمدن شامل مجموعه عناصر اقتصادی، قضایی فرهنگی، اخلاقی و مذهبی است (بیرو، ۱۳۷۰، ص ۴۷)؛

۳. مجموعه‌ای پیچیده از پدیده‌های اجتماعی، حاوی جهات مذهبی، اخلاقی، زیبایی‌شناختی، فنی و علمی مشترک در میان همه اجزای جامعه و یا چندین اجتماع مرتبط به یکدیگر را تمدن می‌گویند (همان)؛

۴. تمدن اندیشه آرمانی در باب حیات انسانی در جامعه را القا می‌کند (همان)؛

۵. تمدن روند افزایش وابستگی عاطفی انسان در یک جامعه است (راسخ، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۳۲۶)؛

۶. کلیه مهارت‌ها و معلوماتی است که انسان در حال تکامل کسب می‌کند. تمدن به جامعه این امکان را می‌دهد که مشکلات خود را حل کند (همان)؛

۷. مجموعه ذخایر مادی و معنوی در جوامع تطوریافته (آقا بخشی و افشارزاده، ۱۳۷۹، ص ۸۵)؛

۸. مجموعه نهادها و سازمان‌های اجتماعی و شرایط و مناسبات اقتصادی و اجتماعی تولیدی دینی و هنری در جامعه تطوریافته (همان)؛

۹. نوع خاصی از توسعه مادی و معنوی در یک جامعه که در بردارنده مجموع عناصر اقتصادی، فرهنگی، اخلاقی، حقوقی، علمی، فنی و دینی است (همان)؛

۱۰. بنا بر نظر فلاسفه عصر روشنگری پیروزی خردگرایی بر دین، زوال محلی‌گری و اعتلای علوم طبیعی (همان)؛

۱۱. اشکال گوناگون سازمان‌های اجتماعی که امکان تجلی یک جامعه را فراهم می‌سازند (همان).

**تعریف برگزیده:** تمدن عبارت از گونه‌ای از کلان نظام اجتماعی تکامل یافته است که در آن نیازهای متنوع انسان به نحو مطلوبی به وسیله ابعاد متنوع نظام اجتماعی بر اساس احکامی علمی و معرفتی تأمین می‌شوند.



## ۲. تحلیل رابطه تمدن، نظام اجتماعی و فقه نظام

با تحلیل معناشناختی مفاهیم بنیادین تحقیق، می‌توان به تصویر نسبتاً دقیقی از رابطه تمدن، نظام اجتماعی و فقه نظام دست یافت. بنا بر تعریف برگزیده، هویت تمدن همان هویت یک نظام اجتماعی خاص است. در نظام اجتماعی کنشگران اجتماعی با تقسیم کار و به طور هماهنگ هدف نظام اجتماعی را دنبال می‌کنند. البته تمدن یک نظام اجتماعی تکامل یافته است. معیار تکامل اجتماع بهره‌مندی کنشگران اجتماعی از مواهب و مراتب کمالی است. به بیان دیگر در وضعیت تمدن کنشگران اجتماعی با ارضای نیازهای متنوع خود به طرف اکتساب هر چه بیشتر صفات کمالی همچون علم و قدرت حرکت می‌کنند. این ویژگی معمولاً با تقسیم کار بیشتر و در نتیجه پیچیدگی بیشتر در نظام اجتماعی همراه است. بهره‌مندی کنشگران اجتماعی از مواهب و دستیابی آنان به اهداف تمدن یا نظام اجتماعی، به معنای کارآمدی نظام اجتماعی در تأمین اهداف کمالی خود است. روشن است که هر نوع نظام اجتماعی را نمی‌توان در تأمین نیازهای متنوع انسان کارآمد دانست. براین اساس می‌توان گفت که جامعه متمدن به جامعه و آن نوع نظام اجتماعی خاصی اطلاق می‌شود که در آن نیازهای متنوع فردی و اجتماعی در ابعاد گوناگون به بهترین شکلی تأمین شود. در واقع تمدن بر مشکلاتی که فراروی تأمین اهداف نظام اجتماعی است غلبه می‌کند (صدری، ۱۳۸۰، ص ۳۷). این کارآمدی البته خود نتیجه یک تنظیم خاص در رفتارهای کنشگران اجتماعی است. به بیان دیگر از هر نوع نظم اجتماعی ای نمی‌توان انتظار برپایی تمدن را داشت. در تمدن اسلامی، تنظیم رفتارهای کنشگران اجتماعی بر عهده فقه نظام است. علم فقه، علم تنظیم رفتارهای متنوع انسان و کنشگران اجتماعی است. بنابراین تحقق و تکوین کلان نظام اجتماعی اسلامی کارآمد (تمدن اسلامی) متوقف بر تحقق احکام فقه نظام خواهد بود (برای مطالعه بیشتر، ر.ک: عابدی‌نژاد داورانی، ۱۳۹۴).

### ۲-۱. تعریف علوم انسانی

یکی دیگر از مفاهیم بنیادین تحقیق، مفهوم علوم انسانی است. از علوم انسانی نیز تعریف یک‌سان و مشترکی ارائه نشده است. علوم انسانی با مفاهیمی همچون علوم فرهنگی، علوم اخلاقی، علوم اجتماعی و علوم روحی معرفی شده‌اند. بررسی همه این تعریف‌ها ما را از هدف این تحقیق دور می‌کند. ما در این مقاله به برخی از مهم‌ترین تعاریف اشاره، و سپس تعریف برگزیده را ارائه می‌کنیم.

۱. علوم انسانی علمی هستند که در عرف جامعه علمی به عنوان علوم انسانی شناخته می‌شوند؛ مانند روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، فلسفه، اخلاق، مدیریت و اقتصاد (حسینی و

علیپور، ۱۳۹۰، ص ۵۵)؛

۲. علوم انسانی علمی هستند که درباره انسان بحث می‌کنند؛ مانند تاریخ، اقتصاد، روان‌شناسی و حقوق. گاهی از این علوم با عنوان علوم اجتماعی نیز تعبیر می‌کنند (مصباح

یزدی، ۱۳۹۰، ص ۱۶-۱۷)؛

۳. علوم انسانی دانش توصیف، تبیین، تفسیر، پیش‌بینی و تقویت، اصلاح، و تغییر کنش‌های انسانی است (شریفی، ۱۳۹۳)؛

۴. علوم اجتماعی برای شناختن پدیده‌های اجتماعی و مهار و سیطره بر آن پدید آمده‌اند و بیشتر راهنمای عمل هستند (سروش، ۱۳۷۹)؛

۵. علوم انسانی به مجموعه معارفی گفته می‌شود که موضوع تحقیق آنها فعالیت‌های مختلف بشر است؛ روابطی که متضمن روابط متقابل بشر نسبت به یکدیگرند و روابط این افراد با اشیا و آثار و نهادها و مناسبات ناشی از آن (فروند، ۱۳۸۵، ص ۳)؛

۶. علمی که در آنها انسان را از لحاظ حیات درونی و روابطش با دیگران بررسی می‌کنند، علوم اخلاقی یا انسانی خوانده می‌شوند (شاله، ۱۳۴۷، ص ۱۷۳ و ۱۷۴).

**تعریف برگزیده:** علوم انسانی علمی هستند که موضوعشان انسان و کنش‌ها و اعتبارات عملی انسانی است. البته بخشی از کنش‌ها و اعتبارات انسان، کنش‌ها و اعتبارات اجتماعی انسان است. گاهی به این‌گونه علوم انسانی، علوم اجتماعی نیز اطلاق می‌شود (پیش‌تر دانستیم که برخی علوم انسانی را به نام علوم اجتماعی می‌شناسند؛ اما درست آن است که بگوییم علوم انسانی اعم از علوم اجتماعی است. در واقع علوم اجتماعی مربوط به اجتماعی انسانی و کنش‌های اجتماعی انسان می‌شود) (محیطی اردکان، حسن، ۱۳۹۰، ص ۱۱).

## ۲-۲. جنبه توصیفی و تجویزی علوم انسانی

از تعریفی که از علوم انسانی ارائه کردیم، این نکته مشخص شد که علوم انسانی دربردارنده جنبه توصیفی و جنبه تجویزی‌اند. منظور از جنبه توصیفی، اخبار از یک واقعیت نفس‌الامری مربوط به موضوع علوم انسانی است. این اخبار می‌تواند شامل یک گزارش ساده، تبیین رابطه‌ای علی و معلولی، تفسیر یک کنش انسانی و مانند آن باشد. علاوه بر جنبه توصیفی، علوم انسانی برخوردار از جنبه تجویزی نیز هستند. منظور از جنبه تجویزی توصیه و ارائه دستورالعمل برای حل مشکلات و رسیدن به اهداف نظام اجتماعی است. مثلاً در علم اقتصاد صرفاً به توصیف و کشف روابط عینی میان پدیده‌های اقتصادی از قبیل تولید، توزیع، مصرف، تحلیل علل رونق و رکود اقتصادی پرداخته

نمی‌شود؛ بلکه راه‌های بهبود شرایط اقتصادی، کاهش تورم، رونق تولید، تحقق عدالت اجتماعی، رشد تولید و مانند آن نیز جزئی از علم اقتصاد هستند (شریفی، ۱۳۹۳، ص ۱۰۲).

### ۲-۳. هدف علوم انسانی

می‌دانیم که علوم انسانی طیف گسترده‌ای از علوم را دربرمی‌گیرند. طبیعتاً هریک از این علوم اهداف خاصی دارند. در این میان اگر بخواهیم درباره اهداف آن دسته از علوم انسانی که مربوط به کنش‌های اجتماعی انسان می‌شوند، سخن بگوییم می‌توانیم اهداف این‌گونه علوم را این‌گونه صورت‌بندی کنیم:

برخی هدف علوم انسانی را درک منطقی رفتار انسان (دلاور، ۱۳۹۶، ص ۱۹) و برخی نیز هدف علوم انسانی اجتماعی را دفع یا رفع مشکلات اجتماعی و تدبیر برای اصلاح عملی جوامع می‌دانند (سروش، ۱۳۷۹، ص ۱). برخی نیز اصولاً ایجاد و تأسیس جامعه مطلوب و نظم آرمانی را هدف علوم انسانی دانسته‌اند (میرنصیری، ۱۳۹۴، ص ۹۲). پیش از این گفتیم که هر نظامی مجموعه‌ای از اجزاست که برای تحقق هدفی آگاهانه به نوع خاصی منظم شده است. از این تعریف روشن می‌شود که اصولاً فلسفه وجودی نظام‌ها تحقق اغراض و اهدافی ویژه است. در واقع اهداف نظام‌ها علت غایی تأسیس و تحقق نظام‌ها به شمار می‌روند. نظام اجتماعی یا جامعه نیز به حکم آنکه یک نظام است، از این قاعده مستثنا نیست. براین اساس می‌توانیم بگوییم که هدف علوم انسانی آن است که با شناخت ماهیت اجتماع و کنش‌های اجتماعی، تغییرات مطلوب را در اجتماع برای رسیدن به اهداف نظام اجتماعی ایجاد کند. بنابراین هدف علوم انسانی دستیابی به اهداف نظام اجتماعی است. نظام‌های اجتماعی انواع مختلفی دارند. مهم‌ترین عامل در تنوع نظام‌های اجتماعی، تنوع اهداف نظام‌های اجتماعی مختلف است (عابدی‌نژاد، ۱۳۹۵، ص ۵۷). به همین سبب، علوم انسانی در جوامع مختلف می‌توانند اهداف متفاوتی داشته باشند.

با توضیحاتی که درباره مفاهیم بنیادین تحقیق ارائه کردیم، اکنون می‌توانیم رابطه میان فقه نظام و علوم انسانی و نقش آن در تکوین تمدن نوین اسلامی را در محورهای زیر دسته‌بندی کنیم:

### ۳. فقه نظام و موضوع‌شناسی

یکی از جهاتی که می‌توان در آن از تأثیر علوم انسانی در فقه نظام سخن گفت، رابطه میان علوم و از جمله علوم انسانی با موضوع احکام در فقه نظام است. می‌دانیم که بنا بر رأی مشهور، احکام

شرعیه به عناوین کلیه تعلق می‌گیرند (قانصوه، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۲۵). معنای این سخن آن است که ممکن است برخی افراد این عناوین کلی در زمان‌های مختلف یا مکان‌های متفاوت در چهره‌ها و مصادیق بی‌سابقه ظهور یابند. به بیان دیگر وضع احکام اسلامی از نوع قضایای حقیقیه است، نه از نوع قضایای خارجی. خلاصه مطلب این است که اسلام به افراد کار ندارد، بلکه حکم را روی حیثیات و عناوین کلی می‌برد و این کار نوعی قابلیت انعطاف ایجاد می‌کند (مطهری، ۱۳۹۲، ج ۲۱، ص ۳۰۵). به بیان دیگر به حکم آنکه در قضایای حقیقیه موضوع حکم اعم از افراد محقق و مقدر است، تحقق هر فرد از کلی طبیعی همراه با شرایط زمانی و مکانی است، اما خصوصیات زمانی و مکانی همراه فرد موضوع، دخالتی در ثبوت حکم ندارند. با پیشرفت علمی و صنعتی و گذشت زمان پدیده‌های به‌ظاهر نوینی رخ می‌دهند که در معرض پاسخ‌گویی فقه قرار می‌گیرند؛ اما باید توجه داشت که این امور نوپیدا با تطبیق موضوع با عناوین کلی پاسخ درخور خود را می‌یابند؛ اما این تطبیق نیازمند شناخت موضوعی آنهاست. ای بسا موضوعاتی که در فقه مطرح گشته و حکم آن واضح است، ولی امروزه، موضوع چنان به شرایط زمانی و مکانی تلبس یافته که شناخت آن در چهره جدید دشوار می‌نماید. روشن است که شناخت علمی موضوعات می‌تواند پرده از چهره حقیقی موضوع بردارد و فقیه را به حکم مسئله مستحده رهنمون شود. در فقه نظام اجتماعی کارآمد نیز علوم و از جمله علوم انسانی نقش مهمی در موضوع‌شناسی تمدنی ایفا می‌کنند. برای مثال، تشخیص ربوی بودن عملیات بانکی وابسته شناخت صحیح روابط اقتصادی در شبکه بانکی است. مثال دیگر اینکه می‌دانیم فقها بغی را خروج بر حاکمیت امام عادل یا حکومت مشروع معنا کرده‌اند. روشن است که تطبیق عنوان بغی بر انقلاب‌های رنگی معاصر، وابسته به شناخت دقیق این موضوع نوظهور سیاسی است.

#### ۴. فقه نظام و هدف علوم انسانی

گفتیم که هدف علوم اجتماعی شناخت قوانین حاکم بر جوامع انسانی برای ایجاد تغییرات لازم در اجتماع است. به بیان دیگر علوم انسانی متضمن مجموعه گزاره‌هایی تجویزی هستند که بر اساس گزاره‌های توصیفی در جهت اهداف نظام اجتماعی به خدمت گرفته می‌شوند. بنابراین می‌توان ادعا کرد که بدون شناختن اهداف نظام اجتماعی علوم اجتماعی و انسانی علت غایی خود را از دست می‌دهند و به علوم بی‌ثمر و خنثا تبدیل می‌شوند. از سوی دیگر اهداف نظام‌های اجتماعی بنا بر مبانی جهان‌شناختی آنها، اهدافی متنوع است. به‌کارگیری علوم انسانی در نظام اسلامی هنگامی موجه است که اهداف کلان نظام اجتماعی کارآمد اسلامی یعنی اهداف تمدن اسلامی به‌تفصیل

از منابع اسلامی استنباط شود. در غیر این صورت ما از مجموعه‌ای از علوم توصیفی درباره اجتماع سودی نخواهیم برد؛ زیرا بدون شناخت تفصیلی و شبکه‌ای نظام اجتماعی اسلام نمی‌توان از علوم انسانی برای تغییر بهره برد. روشن است که تا این اهداف متنوع و متلائم از منابع اسلامی استنباط نشوند، نمی‌توان از علوم اجتماعی برای تغییرات مطلوب، استفاده و تحولات اجتماعی را به سوی اهداف اسلامی مدیریت کرد؛ اما اهداف اسلامی را می‌توان به اهداف منصوص و اهداف استنباطی تقسیم کرد.

شهید صدر که خود از فقهای تمدن‌اندیش مسلمان است، کوشیده تا روش معتبری در چگونگی استنباط اهداف نظام اجتماعی اسلام ارائه دهد. وی در بحث نظریه الانتاج در کتاب *اقتصادنا* برای آنکه نشان دهد که رشد حداکثری ثروت از اهداف نظام اقتصاد اسلامی است، به جمع‌بندی مجموعه‌ای از احکام شرعی دست زده و با تحلیل تک‌تک این احکام، رابطه این احکام را با رشد تولید و ثروت نشان داده است؛ یعنی برای کشف مشروعیت تولید حداکثری به عنوان یک هدف در نظام اقتصاد اسلامی، احکامی همچون مصادره زمین از مالکی که نسبت به استثمار آن اهمال می‌کند، عدم جواز اقطاع به کسی که توانایی استثمار را ندارد، حرمت اجاره دادن زمینی که به مبلغ کمتری اجاره گرفته شده، حرمت ربا، حرمت اکتناز، حرمت سحر، قمار و شعبده، احکام مربوط به ضرایب زکات که از حبس مال جلوگیری می‌کند، تحریم لِه و غنا، احکام ارث اولی الارحام، احکام مربوط به ضمانت اجتماعی، منع استجداد و حرمت اسراف و تبذیر را جمع و تحلیل کرده و رابطه آنها با رشد تولید را نشان داده است (صدر، ۱۴۲۴ق، ص ۷۳۶).

هر بعدی از ابعاد نظام اجتماعی اسلام شامل شبکه‌ای از اهداف است. روشن است که تحول و تغییر اجتماعی به سوی جامعه مطلوب اسلامی، بدون شناخت تفصیلی این اهداف که همان اهداف علوم انسانی و همان اهداف فقه نظام هستند، ممکن نیست.

## ۵. فقه پیشرفت و حجیت تجویزات علوم انسانی

گفتیم که استفاده عملی از علوم اجتماعی وابسته به استنباط احکام عملی و تجویزی از گزاره‌های توصیفی علوم انسانی است. به بیان دیگر علوم اجتماعی هنگامی در تحول اجتماع مؤثر می‌افتند که از مجموعه علوم توصیفی توصیه‌هایی برای رسیدن به اهداف نظام اسلامی استخراج شود. از آنجاکه انسان و جامعه انسانی فاعل بالقصد هستند، استكمال جامعه انسانی جز در سایه فعل اجتماعی تحقق نمی‌یابد. در واقع عمل به احکام عملی منبث از گزاره‌های توصیفی به تغییرات اجتماعی منجر می‌شود. در این صورت است که علوم اجتماعی در قامت سیاست‌گذاران اجتماعی

ظاهر می‌شوند. پرسشی که در اینجا مطرح می‌گردد آن است که به فرض کشف اهداف و غایات نظام اجتماع اسلامی که همان مصالح احکام فقه نظام و علوم انسانی هستند از یک سو و کشف رابطه علی میان یک کنش انسانی و اهداف مزبور از سوی دیگر، آیا می‌توانیم مثلاً حکم به ضرورت و وجوب کنش مزبور بدهیم؟ آیا صرفاً کشف رابطه میان رفتارهای اجتماعی و مصالح عالی نظام اجتماعی برای انشای احکام عملی کافی است؟ احکام عملی و تجویزی مترتب بر علوم انسانی که به منظور تغییر واقعیات اجتماعی اعمال می‌شود، احکامی عملی هستند که بررسی اعتبار و حجیت آنها در حوزه مسائل علم فقه نظام قرار می‌گیرد. تنها در صورت مشروعیت و حجیت این‌گونه احکام است که تغییرات و تحولات ایجادشده در اجتماع در جهت اهداف نظام اسلامی مدیریت می‌شود.

به نظر می‌رسد که کشف حکم از گزاره‌های توصیفی علوم انسانی وابسته به اعتبار و گستره قاعده ملازمه (کلمه حکم به العقل حکم به الشرع) است. بر اساس این قاعده اگر بتوان با روش‌های معتبر معرفتی رابطه علی و معلولی میان یک فعل و مصالح و اهداف ضروری نظام اجتماعی اسلام را کشف کرد، می‌توان به به وجوب فعل مزبور حکم داد. چنان‌که گفتیم، شمول این قاعده به آرای محموده و ادراکات بدیهی عقلی محدود نمی‌شود، بلکه یکی از اقسام روش‌های معتبر معرفتی ادراکات تجربی یا به اصطلاح تجربه است. فیلسوفان مسلمان معرفت تجربی را که مشروط به صحت و اعتبار شرایط صوری و مادی است، معتبر و یقینی دانسته‌اند. در این صورت می‌توانیم ادعا کنیم که حکم عقل به رابطه میان فعل و آثار مترتب بر آن اگر به روش تجربی به دست آید نیز یقینی خواهد بود. روشن است که این ادعا تا وقتی اعتبار دارد که شرایط صوری و مادی صحت استدلال وجود داشته باشد و استدلال، به اصطلاح مغالطی نباشد. در صورت وجود شرایط اعتبار، تفاوتی به لحاظ واقع‌نمایی براهین عقلی و ادله تجربی نخواهد بود. در این صورت اگر در علوم تجربی رابطه فعلی با اهداف متنوع نظام اسلامی به روش تجربی اثبات شود و احتمال وجود مفسده در بین نباشد و به اصطلاح بتوانیم رابطه فعل را با هدف و مصلحتی تامه از اهداف و مصالح نظام اسلامی کشف کنیم، حکم شرعی فعل مزبور را نیز کشف خواهیم کرد.

نظر به گستردگی معرفت‌های تجربی، جریان قاعده ملازمه در این‌گونه معرفت‌ها احکام متناسب با خود را نیز به دست خواهد داد. برخی بزرگان در تبیین جریان قاعده ملازمه در علوم تجربی می‌گویند اگر فرض کنیم در مورد خاصی هیچ‌گونه حکم شرعی‌ای از طریق نقل به ما ابلاغ نشده است، ولی عقل به طور یقینی و جازم به حکمت خاصی در ردیف دیگر حکمت‌ها پی‌ببرد، کشف می‌کند که حکم شارع چیست. مثلاً در زمان شارع، تریاک و اعتیاد به آن وجود نداشته است

و ما در ادله نقلیه دلیل خاصی درباره تریاک نداریم؛ اما به دلایل حسی و تجربی زیان‌ها و مفسدات اعتیاد به تریاک محرز شده است؛ پس ما در اینجا با عقل و علم خود به یک «ملاک» یعنی یک مفسده لازم‌الاحتراز در زمینه تریاک دست یافته‌ایم. ما به حکم اینکه می‌دانیم که آنچه برای بشر مضر باشد و مفسده داشته باشد از نظر شرعی حرام است، حکم می‌کنیم که اعتیاد به تریاک حرام است. اگر ثابت شود که سیگار سرطان‌زاست، یک مجتهد به حکم عقل حکم می‌کند که سیگار شرعاً حرام است (مطهری، ۱۳۹۵، ج ۲۰، ص ۵۳).

روشن است که احکام منبعث از عقل تجربی که به واسطه قاعده ملازمه به عنوان حکم شرعی مورد امضا و تأیید شارع واقع شده‌اند، متناسب با رشد علمی گسترش می‌یابند. برای مثال برخی بر این باورند که مهار آب‌های جاری تأمین‌کننده مصالح و اهداف نظام اسلامی در حفظ محیط زیست، افزایش تولید کشاورزی، مصارف صنعتی و مانند آن است؛ به همین دلیل استدلال می‌کنند که اهمال در احداث سد بتنی، عذاب اخروی را در پی خواهد داشت (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۱۱۵).

در علوم انسانی نیز وضع به همین ترتیب است. بر اساس قاعده ملازمه اگر در علوم انسانی رابطه میان یک فعل با هدفی از اهداف نظام اسلامی به عنوان یک مصلحت تامه کشف شود، می‌توان حکم شرعی فعل مزبور را کشف کرد. برای مثال می‌دانیم که اقامه قسط از جمله اهداف نظام اسلامی است. بر اساس آیه کریمه ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾ (حدید: ۲۵)، قرآن عدالت اجتماعی را به عنوان یک هدف اصلی برای همه انبیا ذکر می‌کند (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۱۹، ص ۱۰۶). می‌توان یکی از مصادیق قسط را عدم تمرکز ثروت در طبقه خاصی از اجتماع دانست. به همین دلیل برخی مفسران در ذیل آیه کریمه ﴿كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ﴾ (حشر: ۷) گفته‌اند که این آیه یک اصل اساسی را در اقتصاد اسلامی بازگو می‌کند و آن اینکه جهت‌گیری اقتصاد اسلامی چنین است که در عین احترام به «مالکیت خصوصی» برنامه را طوری تنظیم کرده که اموال و ثروت‌ها در دست گروهی محدود متمرکز نشود که پیوسته در میان آنها دست‌به‌دست گردد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۳، ص ۵۰۷). براین اساس می‌توان گفت عدالت و توازن اقتصادی در طبقات اجتماعی از جمله اهداف و مصالح لازم‌الاستیفای نظام اسلامی به شمار می‌رود. از سوی دیگر می‌دانیم که رشد فزاینده پایه پولی، از عوامل ایجاد تورم افسارگسیخته است. تورم شدید نیز از عوامل ایجاد شکاف طبقاتی و تمرکز ثروت دانسته می‌شود (نظری، ۱۳۹۰، ص ۲۰۶). براین اساس می‌توان گفت در فرض پذیرش پول اعتباری در نظام اقتصاد اسلامی، رشد شدید پایه پولی از علل شکاف و نابرابری اقتصادی است. در این

وضعیت، عقل با درک رابطه میان رشد شدید پایه پولی و مفسده مترتب بر آن، حرمت شرعی رشد شدید پایه پولی را در نظام اقتصادی کشف می‌کند.

## ۶. فقه نظام و بافت اعتباری علوم انسانی

علوم انسانی بر بافت و زمینه‌ای اعتباری مبتنی هستند. در واقع زیست اجتماعی انسان آکنده از مفاهیم اعتباری است (طباطبائی، ۱۳۸۷، ص ۳۵). مثلاً بافت و زمینه اعتباری علم انسانی عناوینی همچون حکومت، تجارت، ملکیت، بیع، موجر، سرمایه‌گذار، حاکم، قاضی، استاندار و معلم است که تفاوت در نحوه اعتبار و تلقی از آنها، در کنش‌های انسانی و احکام تکلیفی تفاوت ایجاد می‌کند. بافت‌های اعتباری ممکن است در نظام‌های اجتماعی مختلف شباهت‌هایی نسبت به یکدیگر داشته باشند، اما هر یک از این عناوین و احکام در هر یک از نظام‌های اجتماعی هویتی مستقل دارند و وابسته به نوع جهان‌بینی و سبک زندگی تغییر می‌کنند (وینچ<sup>۱</sup>، ۱۳۸۶، ص ۱۰۱-۱۰۳). نوع تلقی کنشگران اجتماعی از این بافت، زمینه کنش‌های متفاوتی را در میان کنشگران اجتماعی ایجاد می‌کند. اگر «الف» و «ب» را دو زمینه اعتباری متفاوت بدانیم، دخالت متغیر «ت»، منجر به نتایج متفاوتی همچون «ک» و «ل» خواهد شد. بنابراین هر کنشی در یک نظام اجتماعی وابسته و مشروط به نظام اعتباری آن جامعه خواهد بود (صدر، ص ۱۵۲).

در نظام اسلامی (نظام اجتماعی تحقق یافته اسلامی) بافت اعتباری بر اساس احکام شرعی سامان و انسجام می‌یابد. احکام شرعی خود به احکام وضعی و تکلیفی تقسیم می‌شوند و در مجموع یک کلان‌نظام را شکل می‌دهند. این نظام و اصولاً هر نظام اعتباری دیگر شرط کنش اختیاری انسان‌هاست. به بیان دیگر، بافت اعتباری علوم انسانی در نظام اجتماعی اسلامی منطبق بر احکام وضعی و تکلیفی خواهد بود. احکام تکلیفی نیز همچون احکام وضعی اموری اعتباری به شمار می‌روند که از سوی شارع مقدس اعتبار شده‌اند و به عنوان حکم تنظیمی کنش‌های همه ابعاد نظام اجتماعی را پوشش می‌دهند (صدر، ۱۴۲۱ق، ص ۱۱۹).

البته این تأثیر منحصر به احکام تکلیفی نیست، بلکه احکام وضعی نیز سهم بسزایی در تشکیل بافت اعتباری علوم انسانی در نظام اجتماعی اسلام دارند. برای روشن‌تر شدن مطلب، مناسب است به نظریه امام خمینی (ره) اشاره کنیم. می‌دانیم که تعریف واحدی از حکم وضعی ارائه نشده است. برخی حکم وضعی را منحصر در هشت و یا پنج و یا مثلاً آن را منحصر در سه حکم سببیت،

1. Peter Winch



شرطیت و مانعیت می‌دانند (شهید اول، ۱۴۰۰ق، ج ۱، ص ۳۹). امام خمینی (ره) با تعریف حکم به امر اعتباری، اموری همچون رسالت، خلافت، امامت، حکومت، امارت، قضاوت و اصولاً تمامی عناوینی را که اعتبارات نسبت به افعال مکلفین به شمار می‌روند، در زمره احکام وضعی به شمار می‌آورد (موسوی خمینی، ۱۴۰۰ق، ج ۱، ص ۱۱۴).

باید بگوییم که تمام امور اعتباریه فرعیه غیر تکلیفی که قابل جعل باشند، حکم وضعی اند. به همین سبب دایره شمول احکام وضعی منحصر در استعمالات رایج آن باقی نمی‌ماند. بنابراین می‌توان گفت احکام و اعتبارات فقه نظام تشکیل‌دهنده بافت اعتباری علوم انسانی هستند.

### نتیجه‌گیری

بنا به تحلیلی که از مفاهیم بنیادین تحقیق ارائه کردیم، این حقیقت روشن شد که تمدن اسلامی، کلان‌نظام اجتماعی کارآمد اسلامی است. از سوی دیگر فقه نظام عهده‌دار کشف و استنباط احکام و اعتبارات نظام اجتماعی اسلام است. روشن است که این احکام و اعتبارات نظام‌واره به حکم اینکه هر نظامی دارای هدف است، هدف مشخصی دارند. همچنین مشخص شد که هدف علوم انسانی نیز تحقق و تعقیب اهداف نظام اجتماعی اسلامی است. در واقع از سویی اهداف فقه نظام بر اهداف علوم انسانی منطبق است و از سوی دیگر احکام و اعتبارات فقه نظام بر احکام و اعتبارات کلان‌نظام اجتماعی، یعنی تمدن اسلامی انطباق می‌یابد. پذیرش این تصویر از رابطه میان علوم انسانی، فقه نظام را روشن می‌کند و نقش آن را در تحقق تمدن نوین اسلامی روشن می‌کند. موضوعات فقه نظام مربوط به حوزه نظام اجتماعی است و بر این اساس علوم انسانی با توصیف و کشف این موضوعات می‌تواند نقش مؤثری در موضوع‌شناسی فقه نظام ایفا کند. همچنین استنباط اهداف نظام اجتماعی اسلام در فقه نظام ضرورتی انکارناپذیر در تجویزات علوم انسانی به شمار می‌رود؛ چه آنکه اصولاً بدون شناخت تفصیلی و شبکه‌ای اهداف تمدن اسلامی، تجویز علوم انسانی معنا ندارد. اعتبار و حجیت این تجویزات نیز در فقه نظام به اثبات می‌رسد. همچنین علوم انسانی مبتنی بر یک بافت اعتباری است. در تمدن اسلامی این بافت اعتباری، متخذ از احکام فقه نظام خواهد بود. تصویر دقیق این انحای ارتباط می‌تواند زمینه را برای تحقق تمدن نوین اسلامی فراهم آورد و علوم انسانی را از حالت انفعالی خارج سازد و جایگاه حقیقی آن را به عنوان علوم تمدن‌ساز تثبیت کند.

## منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آقايخشي، علي، و افشارزاده، مينو (۱۳۷۹). فرهنگ علوم سياسي. تهران: نشر چاپار.
۳. اسدي حلي، جمال الدين احمد بن محمد (۱۴۰۷ق). المهذب البارع في شرح المختصر النافع. جلد ۱. قم: دفتر انتشارات اسلامي.
۴. اسدي حلي، جمال الدين احمد بن محمد (۱۴۱۰ق). إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان. جلد ۱. قم: دفتر انتشارات اسلامي.
۵. بيرو، آلن (۱۳۷۰). فرهنگ علوم اجتماعي. ترجمه باقر ساروخاني. تهران: مؤسسه كيهان.
۶. جوادى آملی، عبدالله (۱۳۸۶). اسلام و محيط زيست. قم: مركز نشر اسراء.
۷. حسني، سيدحميدرضا، و عليپور، مهدي (۱۳۹۰). پاراداييم اجتهادي دانش ديني (پاد). قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۸. حلي، فخرالمحققين محمد بن حسن بن يوسف (۱۳۸۷ق). إيضاح الفوائد في شرح مشكلات القواعد. جلد ۱. قم: مؤسسه اسماعيليان.
۹. دلاور، علي (۱۳۹۶). مباني نظري و عملي پژوهش در علوم انساني و اجتماعي. تهران: رشد.
۱۰. راسخ، كرامت الله (۱۳۹۱). فرهنگ جامع جامعه شناسي و علوم انساني. شيراز: دانشگاه آزاد اسلامي واحد جهرم.
۱۱. سروش، عبدالكريم (۱۳۷۹). درس هائي در فلسفه علم الاجتماع. تهران: نشر نى.
۱۲. سيورى حلي، مقداد بن عبدالله (۱۴۰۴ق). التفتيح الرائع لمختصر الشرائع. جلد ۴. قم: كتابخانه آيت الله مرعشي نجفي.
۱۳. شاله، فيليسين (۱۳۴۷). شناخت روش علوم يا فلسفه علمي. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۴. شايان مهر، عليرضا (۱۳۷۹). دائره المعارف تطبيقي علوم اجتماعي. تهران: سازمان انتشارات كيهان.
۱۵. شريفى، احمدحسين (۱۳۹۳). مباني علوم انساني اسلامي. تهران: آفتاب توسعه.
۱۶. صدر، سيدمحمدباقر (۱۴۲۱ق). الإسلام يقود الحياة (جلد پنجم موسوعة الشهيد الصدر). قم: مركز الأبحاث والدراسات التخصصية للشهيد الصدر.
۱۷. صدر، محمدباقر (۱۴۲۵). مجموعه مقالات، منهج البحث العلمى عند الامام الصدر.
۱۸. صدر، سيدمحمدباقر (۱۴۲۱ق). مدرسه الاسلاميه (جلد پنجم موسوعة الشهيد الصدر). قم: مركز الأبحاث والدراسات التخصصية للشهيد الصدر.
۱۹. صدر، سيدمحمدباقر (۱۴۲۴ق). اقتصادنا (جلد سوم موسوعة الشهيد الصدر). قم: مركز الأبحاث والدراسات التخصصية للشهيد الصدر.
۲۰. صدرى، احمد (۱۳۸۰). مفهوم تمدن و لزوم احياء آن در علوم اجتماعي. تهران: مركز بين المللى گفت وگوى تمدن ها.
۲۱. طباطبائي، سيدمحمدحسين (۱۳۸۷). اصول فلسفه و روش رئاليسم. قم: مؤسسه بوستان كتاب.
۲۲. عابدى نژاد داورانى، امين رضا (۱۳۹۴). فقه تمدن چيستى و ماهيت، هميش اولين هفته علمي تمدن نوين اسلامي.
۲۳. عابدى نژاد داورانى، امين رضا (۱۳۹۵). ماهيت و الزامات فقه پيشرفت، پايان نامه دكتورى. قم: مؤسسه آموزشى و پژوهشى امام خمينى (ره).
۲۴. عاملی (شهيد اول)، محمد بن مكى (۱۴۰۰ق). القواعد و الفوائد. قم: كتابفروشى مفيد.
۲۵. عاملی (شهيد ثاني)، زين الدين بن على (۱۴۱۶ق). تمهيد القواعد الاصوليه و العربيه. قم: انتشارات دفتر تبليغات اسلامي.
۲۶. فروند، ژولين (۱۳۸۵). نظريه هاي مربوط به علوم انساني. ترجمه على محمد كردان. تهران: مركز نشر دانشگاهي.
۲۷. قانصوه، محمود (۱۴۱۸ق). المقدمات و التنبهات في شرح أصول الفقه. جلد ۴. بيروت: دارالمورخ العربي.

۲۸. محیطی اردکان، حسن (۱۳۹۰). نقش آموزه معاد در بازسازی علوم انسانی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۲۹. مشکینی اردبیلی، علی (۱۴۱۶ق). اصطلاحات الأصول ومعظم أبحاثها. قم: نشر الهادی. چاپ ششم.
۳۰. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱). جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۳۱. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۷ق). دائرةالمعارف فقه مقارن. قم: انتشارات مدرسه امام علی ۷.
۳۲. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱). تفسیر نمونه. جلد ۲۳. تهران: دارالکتب الاسلامیه. چاپ دهم.
۳۳. موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۴۲۰ق). الرسائل العشره. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۳۴. میرنصیری، سیدروح‌الله (۱۳۹۴). موضوع، روش و هدف علوم انسانی از منظر علامه طباطبائی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۳۵. مطهری، مرتضی (۱۳۸۲). مجموعه آثار. جلد ۱۹-۲۱. تهران: صدرا.
۳۶. نظری، روح‌الله، و مظاهری، لیلی (۱۳۹۰). ارتباط تورم و توزیع درآمد در ایران، مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی. ۲۸۴: ۲۰۶-۲۲۱.
۳۷. وینچ، پیتر (۱۳۸۶). ایده علم اجتماعی و پیوند آن با فلسفه. ترجمه گروه سمت. تهران: سمت.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی